

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی-فرهنگی

بهرام رحمانی
۲۷ جولای ۲۰۲۴

درباره کتاب «دزیره»؛

داستان خارق العاده‌ای در مورد یک زن شگفت‌انگیز و ناپلئون بناپارت!

دزیره یک رمان طولانی است. این کتاب نزدیک به هشتصد صفحه است و بازه تاریخی بلند مدتی را در برمی‌گیرد. در واقع خواندن دزیره شبیه رفتن به یک سفر در اروپای قرن هجدهم و نوزدهم و ملاقات با آن‌هائی است که در سرنوشت این تکه از دنیا سهم زیادی داشته‌اند.

نثر دزیره روان است و شما را با خود می‌برد طوری که اگر خواندش را آغاز کنید گذر زمان بی‌معنا خواهد شد. آنچه در این کتاب بسیار برجسته است شخصیت ناپلئون بناپارت است. با خواندن دزیره شما بدون آن‌که تاریخ خوانده باشید با واقعیت شخصیت زن و مردی که اولی تاریخ فرانسه را عوض کرد و دومی ملکه سویدن شد آشنا خواهید شد. قهرمان اصلی این رمان بزرگ، «برناردین اوژنی دزیره» است. دزیره کلاری ملقب به دزیدریا، ملکه سویدن و ناروی دختر فرانسس کلاری تاجر ابریشم و اهل مارسی بود که در هشتم نوامبر سال ۱۷۷۷ میلادی در مارسی فرانسه چشم به جهان گشود.

دزیره در سال ۱۷۹۴ با ناپلئون بناپارت نامزد شد، اما دو سال بعد ناپلئون نامزدی خود را با او به هم زد و در هشتم مارس ۱۷۹۶ با ژوزفین دوبوهارنه ازدواج کرد. هنگامی که دزیره از این موضوع اطلاع یافت به ناپلئون نوشت که: «تو زندگی مرا به سوی بدبختی سوق دادی و من هنوز ناتوان از فراموش کردن توام.»



اما دزیره چندی بعد با جنرال ژان باتیست برنادوت ازدواج کرد. جنرال برنادوت فردی بود مدیر، با تجربه و کار آزموده، او جنگ‌های پیروزمندانه و افتخار آمیزی انجام داد و به‌خاطر خوشنامی خود از طرف مجلس ملی سویدن به ولیعهدی آن کشور برگزیده شد و سپس در سال ۱۸۱۰ رسماً پادشاه آن کشور گردید.

دزیره در سال ۱۸۲۹ تاج‌گذاری کرد و ملکه کشور سویدن گردید. او شوهرش را در سال ۱۸۴۴ از دست داد و بیوه شد و پسرش

دزیره در سال ۱۸۲۹ تاج‌گذاری کرد و ملکه کشور سویدن گردید. او شوهرش را در سال ۱۸۴۴ از دست داد و بیوه شد و پسرش اوسکار جانشین پدر گردید. دزیره بعد از فوت شوهرش چندین بار سعی کرد که از مقام خود استعفا دهد تا به نزد خانواده خود که سال‌ها بود در ایالت لوئیزیانای امریکا می‌زیستند برود. اما سویدن اجازه این کار را به او ندادند. سرانجام او یک سال پس از مرگ تنها فرزندش اسکار که بعد از پدرش به‌عنوان اسکار اول بر تخت نشسته بود، در سال ۱۸۶۰ در سن ۸۳ سالگی، بعد از بازدید از اپرا در قصر استکهلم زندگی را بدرود گفت و پیکرش را در کنار مزار همسرش در کلیسای لوتران به خاک سپردند.

کتاب خیره‌کننده و پرفروش «دزیره» با عنوان اصلی «*Désirée*» اثر آن ماری سلینکو اولین بار سال ۱۹۵۱ به زبان آلمانی و سپس سال ۱۹۵۳ به زبان انگلیسی منتشر و توسط ایرج پزشک‌زاد به فارسی برگردانده شد و توسط انتشارات فردوس توزیع گردید. این نویسنده توانمند، آخرین و معروف‌ترین اثرش را بر اساس داستانی واقعی از فرانسه انقلابی که در تاج‌وتخت سویدن به پایان می‌رسد، به نگارش درآورده است. این اثر پس از انتشار جزو یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های نیویورک‌تایمز قرار گرفت، به ۲۵ زبان مختلف ترجمه گشت.



ایرج پزشک‌زاد درباره این اثر می‌گوید: «امیدواریم این کتاب که به یاد و به خاطر قربانی‌های تعصب و ماجراجویی یک دیکتاتور عصر ما نوشته شده و هدف آن کاشتن تخم خوش‌بینی و نوع‌دوستی در سینه‌های دردآلود رنج‌دیدگان جنگ و امیدوار ساختن آن‌ها به پیروزی نهایی عدالت و دمکراسی است مورد پسند خوانندگان فارسی‌زبان قرار گیرد.» داستان درست پس از مرگ ماری آنتوانت و لوئی شانزدهم از طریق تاج‌گذاری دزیره در سال ۱۸۲۸ از ماری می‌گذرد. در واقع نویسنده در این اثر تصویر واضحی از فرانسه در سال‌های آخر انقلاب و همچنین سلطنت ناپلئون و عواقب آن را ترسیم می‌کند.

زندگی دزیره کلاری، زندگی فوق‌العاده‌ای است، زیرا او شاهد بسیاری از رویدادهای تاریخ بوده است. راوی کتاب دزیره خود شخصیت اصلی داستان است که تمام وقایع مهم زندگی خود را در یک دفتر خاطرات که دوران کودکی از پدر محبوبش دریافت می‌کند، روایت می‌کند. بنابراین، بسیاری از روایت‌ها مربوط به وقایعی بوده که او هیچ نقشی در

آن نداشته و او از طریق گفت‌وگوهائی که از خواهرش جولی می‌شنود یا فقط از طریق روایت مستقیم به خواننده می‌گوید.

خانواده ثروتمند دزیره کلاری چهارده‌ساله در بهار ۱۷۹۴ در معرض وحشت انقلاب فرانسه قرار می‌گیرند. اندکی بعد، پدرش می‌میرد و مادر و برادرش تجارت ابریشم خانواده را اداره می‌کنند. باوجود این‌که خانواده از انقلاب فرانسه حمایت می‌کنند، برادر دزیره به دلیل سوءتفاهم زندانی می‌شود و دزیره برای آزادی او به شهرداری ماری می‌رود. او در آن‌جا با برادر ناپلئون به‌نام «جوزف» که منشی شهرداری است، ملاقات کرده و به این فکر می‌کند که او شوهر خوبی برای خواهرش خواهد شد. بنابراین او را برای شام به خانه‌اش دعوت می‌کند و جوزف قبول کرده دعوتش را و به‌همراه برادرش ناپلئون به آن‌جا می‌رود. دزیره و ناپلئون در نگاه اول عاشق هم می‌شوند و درنهایت نامزد می‌کنند و در همین حال، خواهر دزیره «جولی»، با جوزف ازدواج می‌کند.

ناپلئون اندکی پس از دو سال که از نامزدی‌اش با دزیره می‌گذرد، به پاریس می‌رود. دزیره هم مخفیانه به پاریس سفر می‌کند و همان موقع است که زندگی روی تیره‌اش را به دزیره نشان می‌دهد. او ناپلئون را در جشن نامزدی‌اش با ژوزفین می‌بیند و متوجه می‌شود که ناپلئون او را ترک کرده است. او با دل شکسته سعی می‌کند خودش را از روی پل پرت کند، اما مردی قدبلند و خوش‌تیپ که در پذیرائی حضور داشت و به دنبال او تا پل رفته بود، او را نجات می‌دهد. پس از مدتی معلوم می‌شود که او یکی از جنرال‌های برجسته فرانسه به نام «ژان باپتیست برنادوت» است.

پس از گذشت مدتی دزیره خود را از این سیاهی بیرون می‌کشد و ثابت می‌کند که قادر است به زنی قدرتمندتر تبدیل شود و اتفاقات مهمی را رقم بزند. تقریباً سه سال بعد در آوریل ۱۷۹۸، مسیر او و برنادوت دوباره در خانه‌ی ژوزف و ژولی در پاریس تلاقی می‌یابد. ژان باپتیست و دزیره ازدواج می‌کنند و صاحب پسری به‌نام اسکار می‌شوند. ژان پس از مدتی به دلیل جنگ‌های پیروزمندانه و افتخارآمیزی که داشت، از طرف مجلس ملی سویدن به ولیعهدی آن کشور برگزیده شد و سپس سال ۱۸۱۰ به طور رسمی پادشاه سویدن گشته و دزیره هم ابتدا پرنسس و هشت سال بعد ملکه‌ی اول سویدن و ناروی شود.

کتاب «دزیره» یک رمان پرفروش حماسی و در عین حال رمانی از ظهور و سقوط امپراتوری‌ها، محو شدن عشق، قلب و روح یک زن است. این کتاب که یکی از قدیمی‌ترین و برترین آثار ادبیات کلاسیک دنیا است، هم تحسین منتقدان و هم تحسین خوانندگان را برانگیخت. رمان پر از شخصیت‌های متفاوت است که شمارا مجذوب خود می‌کند و باعث می‌شود که مشتاقانه داستان را دنبال کنید تا ببینید در ادامه چه اتفاقی می‌افتد. نویسنده تمام نقاط عطف حرفه ناپلئون و ژان باپتیست برنادوت را در رمان خود گنجانده است و آن‌ها را با امور خصوصی در هم می‌آمیزد و بنابراین آن‌ها را به قهرمان داستان پیوند می‌دهد.

کتاب «دزیره» سال ۱۹۵۴ با بازی هنرپیشه بریتانیایی-آمریکایی مشهور سینمای هالیوود، جین سیمونز در نقش دزیره و مارلون براندو در نقش ناپلئون اقتباس شد. این کتاب سرشار از جزئیات و تصاویر واضح است و خواننده را به دنیایی می‌برد که دزیره در آن زندگی می‌کرد و درگیری‌های متعددی که زندگی و دوران پرتلاطم او را احاطه کرده بود.

دهه‌ها از نوشتن این کتاب جذاب و خواندنی می‌گذرد اما داستانی که آن ماری سلینکو (Annemarie Selinko) شرح می‌دهد همچنان در گروه پرخواننده‌ترین آثار قرار دارد. به‌طور حتم، تنها دلیل موفقیت رمان دزیره (Desiree) تنها روایت داستان زندگی دختری حریرفروش نیست که روزی ملکه سویدن و ناروی می‌شود. البته داستان زندگی این زن و خانواده‌اش خالی از لطف نیست؛ از سوئی همچنین قلم شیوا و روان سلینکو به این کتاب اهمیت و ارزش ویژه‌ای داده است. رمز موفقیت و ماندگاری این رمان را می‌توان در شخصیت‌پردازی نویسنده از ناپلئون جست‌وجو کرد.

شاید در نگاه اول تصور کنید لحن ساده، صمیمی و داستان جذاب کتاب آن را جزو کتاب‌های پرفروش کرد، اما حقیقت ماجرا چیز دیگری است. آنچه این کتاب را از ردیف آثار عامه‌پسند خارج می‌کند، شرح دقیق خصوصیات اخلاقی، روحی، جسمی و بلندپروازی‌های ناپلئون است که با دقت و ظرافت تمام بدون ادعای تاریخ‌نگاری، در این رمان آمده است.

شما در این کتاب ناپلئون بناپارت را عریان، بدون آن پیرایه‌های حماسی و قهرمانی که فرانسوی‌ها دوست دارند به او ببندند و فارغ از ابعاد اغراق‌آمیزی که تاریخ‌نویس‌ها به او نسبت می‌دهند می‌شناسید. سلینکو او را به‌عنوان فردی تاریخی با همه نقطه ضعف‌ها، بی‌رحمی‌ها، جاه‌طلبی‌ها، آن‌طور که واقعا بوده به تصویر کشیده است. در حقیقت اگر کسی می‌خواهد به شخصیت واقعی پدیده‌ای به‌نام ناپلئون بناپارت و خانواده‌اش پی ببرد، این کتاب پاسخی مناسب برای تمام دغدغه‌هایش به شمار می‌آید.



دزیره کلاری ملقب به دزیدریا، ملکه سویدن و ناروی

در بخش‌هایی از کتاب دزیره می‌خوانیم:

وقتی صبح بیدار می‌شوم، و به او فکر می‌کنم و چشم‌هایم را همان‌طور بسته نگه می‌دارم تا ژولی خیال کند هنوز خوابم، قلبم توی سینه‌ام سنگینی می‌کند، بس که عاشق شده‌ام. نمی‌دانستم که آدم حقیقتاً می‌تواند حضور عشق را در خودش حس کند منظورم در بدنش است، برای من نوعی درد یا جهش است در ناحیه‌ی قلبم.

ولی قرار است در روایتم نظم و ترتیب را رعایت کنم، بنابراین باید از آن بعدازظهری که برادران بوئوناپارته برای اولین‌بار به دیدن‌مان آمدند شروع کنم.

همان‌طور که با ژوزف بوئوناپارته قرار گذاشته بودم، فردای آن روزی که به ملاقات آلبیت رفته بودیم و من موفق به دیدن او نشده بودم به خانه‌مان آمدند. یا درست‌تر بگویم عصر به دیدن‌مان آمدند. اتی‌ین که به‌طور معمول در این ساعت به خانه برنمی‌گشت، مغازه را زودتر تعطیل کرده و حالا هم با مامان توی سالن پذیرایی است، تا این دو آقا بدانند که کانون خانوادگی ما از حمایت مردانه هم برخوردار است.

سراسر روز همه خیلی کم با من حرف زدند تا به من بفهمانند که به‌خاطر رفتار ناشایستم از دستم عصبانی‌اند. ژولی پس‌از ناهار توی آشپزخانه غیبت زد، چون ناگهان به سرش زده بود برود کیک درست کند. درواقع مامان این کار را ضروری نمی‌دانست و کلمه‌های «ماجرای اهل کرس» از ذهنش بیرون نمی‌رفت، کلمه‌هایی که اتی‌ین در ذهنش نشانده بود.

...

انتظار، کار هر روز من است. دیگر نمی‌دانم ژان باتیست کجاست. فقط می‌دانم که به‌زودی پیش من خواهد آمد. امشب یا یکی از شب‌های آینده. اتاقش حاضر است. مدت‌هاست که دیگر نه از او و نه از اوسکار نامه دارم. یک میدان جنگ خیلی بزرگ یعنی آلمان و فرانسه ما را از هم می‌کند. گاه‌گاه نامه مختصری مخفیانه به ما می‌رسد. به این ترتیب بود که فهمیدیم بعد از نبرد الایزیک»، ژان باتیست از تعقیب قوای فرانسوی در ماورای رود «رن» امتناع کرده و صریحاً امتناع خود را اعلام نموده است.

همچنین فهمیدیم که از تمام لشکرها فقط سی هزار سرباز سویدنی را با خود برداشته و با آن‌ها در جهت شمال به راه افتاده است. از هانور عبور کرده و بدون شک در آنجا تجدید خاطره‌ای کرده است. آیا من هم جزئی از خاطرات تو هستم، ژان باتیست؟ نمی‌دانم آقای بتهوون و امید از دست رفته‌اش چه شده است. صدراعظم سویدن «و ترستند» و صاحب‌منصبان ستاد ارتش سویدن همراه او هستند. همه آن‌ها شب و روز به گوش او می‌خوانند که متحدین از او فقط یک انتظار دارند و آن این است که از رود رن» عبور کند. ولی ژان باتیست نامه‌ای به تزار نوشته و تقاضا کرده است که سرحدات فرانسه را محترم بشمارند و متذکر شده است که فرانسه و ناپلئون یکی نیستند و ناپلئون دیگر شکست‌خورده است. پروسی‌ها و روس‌ها و اتریشی‌ها وارد خاک فرانسه شده‌اند. اما ژان باتیست به جنگ خود ادامه می‌دهد.

...

صدای زنگ‌های کلیساها که به مناسب حلول سال نو نواخته می‌شد مرا از کابوسی که گرفتار آن بود نجات داد. صدای زنگ کلیسای «سو» و زنگ‌های دور کلیساهای پاریس به گوش می‌رسید. خواب می‌دیدم زیر آلاچیق باغمان در ماریسی نشسته‌ام و با مردی صحبت می‌کنم که کاملاً به ژان باتیست شباهت دارد، اما می‌دانستم که ژان باتیست نیست بلکه پسر ما است. پسر ما با صدای ژان باتیست می‌گفت:

تو به درس آداب معاشرت و درس رقص موسیو مونتل نرفتی مامان.

می‌خواستم برای او توضیح بدم که خیلی خسته بودم از آن جهت نتوانستم سر درس حاضر بشوم اما در این لحظه، یک واقعه هولناک اتفاق افتاد: پسر در مقابل چشم‌هایم کوچک شد. هر لحظه کوچک‌تر و کوتاه‌تر می‌شد عاقبت به‌صورت کوتوله‌ای درآمد که تا زانوهای من می‌رسید. این کوتوله که می‌دانستم پسر من است زانوهایم را در آغوش گرفته و می‌گفت:

- من طعمه گلوله‌های توپ هستم مامان، مرا به جبهه «رن» می‌فرستند. خودم به‌قدرت با طپانچه تیراندازی می‌کنم اما آن‌ها تیر می‌اندازند، درق، درق، درق ...

پسر در موقع ادای این کلمات به قهقهه می‌خندید. اضطراب وحشتناکی سراپای وجودم را فراگرفت، می‌خواستم دستم را جلو ببرم و او را حمایت کنم.

اما هر دفعه از دست من فرار می‌کرد. او زیر میز سفید باغ پنهان می‌شد، خم می‌شدم اما خیلی خسته بودم. فوق‌العاده خسته و غمگین بودم.

ناگهان ژوزف در کنارک ظاهر شد و گیلاسی به‌طرف من پیش آورد و با خنده شیطنت‌آمیزی گفت: «زندهباد سلسله برنادوت‌ها» من به او چشم دوختم و نگاه درخشان ناپلئون را در صورتش دیدم.

در این موقع صدای زنگ‌ها بلند شد و از خواب پریدم. حالا در اتاق کار ژان باتیست نشسته‌ام، کتاب‌های قطور و نقشه‌ها را عقب زده‌ام و جای کوچکی را برای دفتر یادداشت‌هایم باز کرده‌ام. از کوچه صدای فریادهای پرشعف و خنده‌ها و آوازهای مردم به گوشم می‌رسد. چرا وقتی سال نو شروع می‌شود همه مردم خوشحال‌اند؟

فلم اقتباسی براساس کتاب دزیره:

در سال ۱۹۵۴ فلم معروفی با همین نام از روی رمان دزیره ساخته شد. بازیگران اصلی این فلم مارلون براندو در نقش ناپلئون و جین سیمونز در نقش دزیره هستند.



آن ماری سلینکو

آن ماری سلینکو ۱ سپتمبر ۱۹۱۴ در وین اتریش به دنیا آمد. خانواده آن ماری سلینکو صاحب یک تجارت در صنعت نساجی بودند و تا جنگ جهانی اول از وضعیت مالی خوبی برخوردار بودند. سلینکو در سیزده سالگی اولین حضور ادبی خود را با داستان کوتاهی که در یک مجله محلی منتشر شده بود، انجام داد. او بلافاصله پس از فارغ التحصیلی از دبیرستان، به عنوان روزنامه‌نگار مشغول به کار شد و به خواست پدرش، تحصیل در رشته تاریخ را در دانشگاه آغاز کرد.

سلینکو اولین رمان خود را با عنوان «من یک دختر زشت بودم» سال ۱۹۳۴ منتشر کرد که پس از آن به موفقیت زیادی دست یافت. این رمان که تا حد زیادی بیوگرافی خود نویسنده است، به دوازده زبان ترجمه و سال ۱۹۵۵ در دانمارک توسط کارگردان شهیر آلمانی، «ولفگانگ لیبنینر» اقتباس شد.

سلینکو درحالی که به عنوان خبرنگار در جامعه ملل در ژنو کار می‌کرد، با یک دیپلمات دانمارکی به نام «ارلینگ کریستیانسن» آشنا شد که در نهایت سال ۱۹۳۸ با او ازدواج کرد. او حدود یک سال پس از ازدواج در سپیده دم جنگ جهانی دوم همراه با شوهرش آلمان را به مقصد دانمارک ترک کرد.

سلینکو در دانمارک توجه زیادی از سوی مطبوعات به خود جلب کرد. او درباره موقعیتش در دانمارک می‌گوید: «از روز اول، روزنامه‌ها و ناشران دانمارکی به من موقعیتی دادند که در آن زمان فقط می‌توانستم رویای آن را در وین داشته باشم». سلینکو در آنجا برای چند آژانس مطبوعاتی اسکاندیناوی هم کار کرد، به همین دلیل توانست مقالات و ادامه رمان‌ها و داستان‌های کوتاه خود را در روزنامه‌های دانمارکی و سویدی منتشر کند.

سلینکو برای مدت کوتاهی توسط نیروی پلیس مخفی آلمان به نام «گشتاپو» دستگیر شد، اما توانست سال ۱۹۴۳ با شوهرش به سویدن فرار کند. او در سویدن به عنوان مترجم با صلیب سرخ که تحت حمایت یکی از اعضای خانواده سلطنتی بود کار کرد و به این ترتیب او به ریشه‌های خانواده سلطنتی سویدن علاقه‌مند شد.

بسیاری از رمان‌های او در سینما اقتباس و به زبان‌های متعدد ترجمه شده‌اند، اما آخرین اثر او به نام «دزیره» به مراتب مشهورترین آن‌هاست که او این کتاب را به خواهرش لیزلوت که توسط نازی‌ها به قتل رسیده، تقدیم کرده است. سلینکو جولای ۱۹۸۶ در سن ۷۲ سالگی در کپنهاگ دانمارک درگذشت و در گورستانی در حومه کپنهاگ به خاک سپرده شد.

آخرین کتاب آن ماری، رمان دزیره بود که به اتفاقات زندگی دزیره کلاری یکی از معشوقان ناپلئون بناپارت می‌پردازد. از میان سایر آثار وی می‌توان به من دختری زشت رو بودم اشاره کرد که به فارسی نیز ترجمه شده است.

سرنوشت عجیب اوژنی برنادین دزیره کلاری، شبی شروع شد که خواهرش ژولی با ژوزف بناپارت که آن زمان افسر ارتش بود آشنا شد و این دو نفر عاشق هم شدند. این ماجرا به آشنائی دزیره با ناپلئون بناپارت منجر شد و عشق سوزانی بین این دو شکل گرفت. کسی نمی‌داند اگر دزیره ۷۰ سکه پس‌اندازش را به ناپلئون که در آن زمان بسیار فقیر بود قرض نمی‌داد تا او به ادامه لشکرکشی‌ها و ماجراجوئی‌هایش بپردازد چه اتفاقی برای ناپلئون و فرانسه می‌افتاد اما آنچه می‌دانیم این است که ناپلئون مشهور عشق دزیره را برای موقعیتی بهتر زیر پا گذاشت و دزیره کلاری ملقب به دزیریا به‌سوی سرنوشتی عجیب‌تر کشیده شد. او در ۱۷۹۸ با ژان باتیست برنادوت که وزیر جنگ فرانسه بود ازدواج کرد و در داستانی پرفراز و نشیب به مقام ملکه سویدن رسید. او پس از مرگ همسرش هم به‌عنوان ملکه مادر در قصر سلطنتی حضور داشت تا روزی که در ۱۸۶۰ در ۸۳ سالگی درگذشت.

دنیای ما عاشقانه‌های زیادی را به خود دیده است. عاشقانه‌هایی که بعضی از آن‌ها سرانجامی خوش و موقی داشته‌اند و بعضی هم تلخ به پایان رسیده‌اند. بعضی از آن‌ها در دل زمان گم شده‌اند و بعضی هم ماندگار شده‌اند. یکی از این عاشقانه‌ها همین داستان ناپلئون بناپارت، جنرال بزرگ ارتش فرانسه و اوژنی برنادین دزیره کلاری، دختر حریر فروشی اهل ماری است. عاشقانه‌ای که با رویای کشورگشائی ناپلئون در هم می‌آمیزد و دزیره را هم به سمت سرنوشتی غیرقابل‌پیش‌بینی می‌برد. آن ماری سلینکو با قلم بی‌نظیرش این عاشقانه را ماندگار کرده است.

اولین ترجمه کتاب دزیره به فارسی که یکی از مشهورترین ترجمه‌های این کتاب هم هست و سال‌هاست تجدید چاپ می‌شود ترجمه ایرج پزشکزاد خالق مشهور دانی جان ناپلئون است. این ترجمه در حال حاضر از سوی انتشارات فردوس منتشر می‌شود. کتاب الکترونیک این ترجمه را می‌توانید در صفحه از فیدیبو دانلود کنید.

ترجمه‌های دیگری هم از این کتاب موجود است. برای مثال اگر طرفدار کتاب صوتی هستید می‌توانید ترجمه کیوان عبیدی آشتیانی با صدای شیما درخشش را در فیدیبو تهیه کنید. ترجمه‌های عباس اسکندری و پرویز شهدی هم ترجمه‌های دیگری هستند که در اختیار علاقه‌مندان اثر زیبای آن ماری سلینکو قرار دارند.

خواندن رمان دزیره برای هرکسی که از یک عاشقانه لذت می‌برد و در عین حال به دنبال یک ماجرای بزرگ در دل تاریخ است انتخاب مناسبی است. دزیره را بخوانید و به آن‌هایی که دوست‌شان دارید توصیه کنید. دزیره سن و سال ندارد و برای تمام افراد ۱۸ تا ۹۹ ساله مناسب است.

جمعه پنجم مرداد-اسد-۱۴۰۳-بیست و ششم جولای ۲۰۲۴

ضمیمه:

فهرست مطالب کتاب

پیش‌گفتار مترجم

بخش نخست: دختر حریر فروشی اهل ماری

فصل اول: ماری، اوایل ژرمنال سال دوم (یا اواخر مارس ۱۷۹۴، بنا به تقویم منسوخ‌شده‌ی مامان)

فصل دوم: بیست و چهار ساعت بعد (اتفاق‌های زیادی رخ داده است)

فصل سوم: ماری در آغاز ماه پره‌ریال (یا ماه مه که به‌قول مامان ماه عشق است)

فصل چهارم: ماری، در اواسط ترمیدور «بنا به گفته‌ی مامان اوائل ماه اوت»

فصل پنجم: ماریسی، آخر فروکتونور (اواسط سپتامبر)
فصل ششم: پاریس، یکسال بعد. فروکتونور سال سه (از خانه مان فرار کردم!)

فصل هفتم: پاریس، ۲۴ ساعت یا شاید هم یک ابدیت بعد

فصل هشتم: ماریسی، سه هفته بعد

فصل نهم: رُم، سه روز پس از آغاز سال پنجم (این جا در ایتالیا همه همان تقویم پیش از انقلاب را ماخذ قرار می دهند...)

فصل دهم: پاریس، آخر ژرمنیال سال ششم (همه مردم دنیا، سوای جمهوری ما می نویسند؛ آوریل ۱۹۸۸)

فصل یازدهم: پاریس، یک ماه بعد

بخش دوم: همسر مارشال برنادوت

فصل دوازدهم: سو، پائیز سال ششم (۱۷۹۸)

فصل سیزدهم: سو، در شب سال نو: (به سبک قدیم) شب میان سال هفتم و هشتم جمهوری

فصل چهاردهم: سو، هفدهم مسیدور سال هفتم (مامان اگر بود بی شک می نوشت پنجم جولای ۱۷۹۹)

فصل پانزدهم: پاریس، هجدهم برومر سال هفتم: (در کشور های دیگر: نهم نوامبر ۱۷۹۹)

فصل شانزدهم: پاریس، دوم مارس ۱۸۰۴: (فقط ادارات دولتی هنوز تاریخ جمهوری را به کار می برند...)

فصل هفدهم: پاریس، ۲۱ مه ۱۸۰۴ (اول پرمیرال سال دوازدهم)

فصل هجدهم: پاریس، نهم فریمر سال دوازدهم (بنا به تقویم کلیسا ۳۰ نوامبر ۱۸۰۴)

فصل نوزدهم: شب پیش از تاجگذاری ناپلئون (دوم دسامبر ۱۸۰۴)

فصل بیستم: پاریس، دو هفته پس از تاجگذاری امپراتور

فصل بیست و یکم: در کالسکه ای پستی، میان هانور واقع در آلمان و پاریس، سپتامبر ۱۸۰۵

فصل بیست و دوم: پاریس، ۴ ژوئن ۱۸۰۶

فصل بیست و سوم: تابستان ۱۸۰۷، در کالسکه ای پستی، جایی در اروپا

فصل بیست و چهارم: در خانه جدیدمان، در کوچه آنژو، جولای ۱۸۰۹

فصل بیست و پنجم: ویلا لاگرانژ، پائیز ۱۸۰۹

فصل بیست و ششم: پاریس، ۱۶ دسامبر ۱۸۰۹

فصل بیست و هفتم: پاریس، پایان ژوئن ۱۸۱۰

بخش سوم: فرشته ی صلح

فصل بیست و هشتم: پاریس، سپتامبر ۱۸۱۰

فصل بیست و نهم: پاریس، ۳۰ سپتامبر ۱۸۱۰

فصل سی ام: السنور در دانمارک در شب بیست و یکم و بیست و دوم دسامبر ۱۸۱۰

فصل سی و یکم: هالسنینبورگ ۲۲ دسامبر ۱۸۱۰ (امروز وارد خاک سویدن شده ام)

فصل سی و دوم: در کاخ سلطنتی استکهلم در طول زمستان پایان ناپذیر ۱۸۱۱

فصل سی و سوم: در کاخ دروتنینگ هولم در سویدن آغاز ژوئن ۱۸۱۱

فصل سی و چهارم: در کالسکه سفری ام در جاده سویدن به فرانسه پایان ژوئن ۱۸۱۱

فصل سی و پنجم: پاریس، اول ژانویه ۱۸۱۲

فصل سی و ششم: پاریس، آوریل ۱۸۱۲

فصل سی و هفتم: پاریس، نیمه سپتامبر ۱۸۱۲
فصل سی و هشتم: پاریس، پانزده روز بعد
فصل سی و نهم: پاریس ۱۶ دسامبر ۱۸۱۲
فصل چهلیم: پاریس، ۱۹ دسامبر ۱۸۱۲
فصل چهل و یکم: پاریس، پایان ژانویه ۱۸۱۲
فصل چهل و دوم: پاریس، فوریه ۱۸۱۳
فصل چهل و سوم: پاریس، اوایل آوریل ۱۸۱۳
فصل چهل و چهارم: پاریس، تابستان ۱۸۱۳
فصل چهل و پنجم: پاریس، نوامبر ۱۸۱۳
فصل چهل و ششم: پاریس، آخرین هفته مارس ۱۸۱۴
فصل چهل و هفتم: آوریل ۱۸۱۴
فصل چهل و هشتم: پاریس، یکشنبه عید پانتکوت ۱۸۱۴ خیلی از شب گذشته
فصل چهل و نهم: پاریس، پایان پائیز ۱۸۱۴
فصل پنجاهم: پاریس، پنجم مارس ۱۸۱۵
فصل پنجاه و یکم: پاریس، ۲۰ مارس ۱۸۱۵
بخش چهارم: ملکه سویدن
فصل پنجاه و دوم: پاریس، فوریه ۱۸۱۸
فصل پنجاه و سوم: پاریس، جولای ۱۸۲۱
فصل پنجاه و چهارم: در اتاق هتلی در اکس لاشاپل، ژوئن ۱۸۱۲
فصل پنجاه و پنجم: در کاخ سلطنتی استکهلم بهار ۱۸۲۳
فصل پنجاه و ششم: کاخ دروتنینگ هولم در سویدن اوت ۱۸۲۳
فصل پنجاه و هفتم: کاخ سلطنتی استکهلم فوریه ۱۸۲۹
فصل پنجاه و هشتم: کاخ سلطنتی استکهلم مه ۱۸۲۹
فصل پنجاه و نهم: روز تاج‌گذاری ام ۲۱ اوت ۱۸۲۹
*لینک فلم دزیره در یوتیوب:

<https://www.namasha.com/v/N76WPDAP>